

فهرست مطالب

عنوان

مقدمه	۱
۱. ضرورت انجام تحقیق	۱
۲. پیشینه تحقیق	۱
۳. زمینه تحقیق	۲
زندگی و احوال کاتبی	۴
هنر شاعری کاتبی	۹
مذهب کاتبی	۱۲
معرفی مجموعه آثار	۱۴
سبک شاعر در مثنوی‌ها	۱۸
تأثر و تأثیر کاتبی در حوزه مثنوی‌سرایی	۲۲
الف - استقبال کاتبی از سرایندگان	۲۲
ب - استقبال سرایندگان از کاتبی	۲۷
معرفی کامل مثنوی‌ها	۳۰
مثنوی ده‌باب	۳۰
مثنوی سی‌نامه	۳۴
مثنوی مجمع‌البحرین	۳۶
مثنوی دلربای	۳۹
برخی آرایه‌ها در مثنوی‌ها	۴۱
برخی مختصات زبانی	۴۳
معرفی نسخ مورد استفاده در تصحیح	۴۵
شیوه تصحیح	۴۷
شیوه رسم الخط	۴۸

کتاب ده‌باب

- در نعت حضرت رسول (ص) ۵۲
- در موعظه و پند گوید ۵۴
- در سبب نظم ده‌باب ۵۵
- محل اسم ممدوح ۵۹
- در آغاز کتاب گوید ۶۱
- باب اول: در طریق عاشقی ۶۴
- حکایت آفتاب خاوری ۶۴
- حکایت آهو چشم ختایی ۶۶
- حکایت مشکبوی چینی ۶۶
- حکایت شکر لب مصری ۶۷
- حکایت مه رخساره کشمیری ۶۹
- باب ثانی: بهر صحبت داشتن ۷۰
- حکایت حاجب جمشید؛ که پادشاه خود را اندرز داد ۷۱
- حکایت پادشاه شام؛ که به خدمت پیری در آمد ۷۱
- حکایت شاه اسد؛ که به فرزند خود وصیت کرد ۷۲
- حکایت شاه زنگبار؛ با درویشی هم صحبت شد ۷۳
- حکایت شیخ یمنی؛ که صاحب کرامت بود ۷۵
- باب ثالث: بهر ترک عجب دان ۷۶
- حکایت امیر مغربی؛ که به چنگ دشمن افتاد ۷۶
- حکایت شاه ایران‌شاه؛ که از میدان نبرد گریخت ۷۸
- حکایت شاه حبش؛ که طبعی قابل داشت ۷۸
- حکایت رعنا صورت بغدادی؛ که زیبایی جاودانه داشت ۷۹
- حکایت گل رخساره یمنی؛ که از عاشق خود زر طلب کرد ۸۱
- باب رابع: در بیان عزت است ۸۲
- حکایت شاه فرخ بخت؛ در غزا جان سپرد ۸۳
- حکایت شیخ جام؛ که بیهوده‌گویی از نهیب او جان بداد ۸۴
- حکایت نیکو طلعت تبریزی؛ که از پیر ژولیده‌موی پندی در خواست ۸۵
- حکایت درویش معروف نام؛ که فرزندش بر تخت شاهی نشست ۸۶

- ۸۸ حکایت سنبل موی ختنی ؛ که از دعای درویش، عالم به معانی شد
- ۸۸ **باب خامس:** در نکویی با همه
- ۸۹ حکایت درویش خارکن ؛ که از مرد مجروح دلجویی کرد
- ۹۱ حکایت شاه ذوالقرنین ؛ که سدّ خطّه در بند را عمارت کرد
- ۹۲ حکایت نامدار شاه دشت ؛ که پیوسته خیر و نیکی می دید
- ۹۲ حکایت مالدار حبشی ؛ که دچار خسّت بود
- ۹۳ حکایت پیر طواف طایی ؛ که صاحب گنج شد
- ۹۴ **باب ششم:** در گذشتن از بدی
- ۹۵ حکایت شاه شاپور ؛ که شربت فرزندش را به زهر آلود
- ۹۷ حکایت شاه فرّخ ؛ که بر سر او و لشکرش سنگ بارید
- ۹۹ حکایت افتاده مغربی ؛ که مال و جاه از کف بداد
- ۹۹ حکایت نوخاسته بابلی ؛ که شیخی دلبسته او شد
- ۱۰۱ **باب هفتم:** در قناعت کردن است
- ۱۰۱ حکایت عمّان کف عدنی ؛ که درویشی را به ضیافت طلبید
- ۱۰۳ حکایت چابک سوار عربی ؛ که از رعیت زر نمی ستاند و عادل بود
- ۱۰۴ حکایت خواجه سرخاب ؛ که در می و شاهدبازی مال باخت
- ۱۰۵ حکایت گلدهار ؛ که زیبارویی بی مال و مکنّت بود
- ۱۰۶ حکایت شیخ صفاهانی ؛ سالک و توبه کار بود
- ۱۰۷ **باب هشتم:** هست در طور معاش
- ۱۰۹ حکایت شاه صاحب جمال ؛ که به حلال خود میلی نداشت
- ۱۱۰ حکایت داراب شاه ؛ که در نبرد با دشمن هزیمت یافت
- ۱۱۱ حکایت شاه سکندر ؛ که آئینه جهان نمای را از آن خود کرد
- ۱۱۲ حکایت نوشیروان ؛ که دشمن زبردست او بر او غلبه یافت
- ۱۱۳ حکایت مجنون عامری ؛ تن آواره کوه و دشت می پیمود
- ۱۱۳ **باب نهم:** بهر قطع از جملگی ست
- ۱۱۶ حکایت حضرت رسول (ص) ؛ که در جنگ بدر هزیمت یافت
- ۱۱۷ حکایت ابراهیم خلیل (ع) ؛ که فرزند به قربانگاه برد
- ۱۱۸ حکایت شیخ شفیق ؛ که گریزان از خلق و طالب خلوت بود
- ۱۱۹ حکایت محمود غزنوی ؛ که ندایی از آسمان شنید
- ۱۲۰ حکایت آهو و آهو بره ؛ که به دام صیاد گرفتار آمدند

- باب عاشق: رو به حق آوردن است ۱۲۱
- حکایت موسی (ع)؛ که از خدا طلب رؤیت کرد ۱۲۳
- حکایت منصور حلاج؛ که از ملامت خلق فارغ بود ۱۲۴
- حکایت عاشق شیرازی که از جفای یار نالان بود ۱۲۵
- حکایت دریای بی پایان؛ که سالکی بر لب آن رسید ۱۲۶
- گفتار در موعظهٔ فرزند؛ درویش عنایت ۱۲۷
- گفتار در خاتمت ده‌باب و تسمیهٔ شعرای ماضی رحمهم الله ۱۲۸

کتاب سی‌نامه

- در مناجات باری تعالی و اشارت به کلام الله ۱۳۲
- فی نعت النبی علیه السلام ۱۳۳
- در موعظه و اشارت به سمع ۱۳۵
- گفتار در سبب نظم کتاب و اشارت به آفتاب ۱۳۶
- آغاز حکایت و اشارت به دریا ۱۳۸
- اشارت به دُر ۱۴۰
- [پند نخست]: پند دادن وزرا از دوستی و دشمنی و اشارت به سپر ۱۴۱
- پند دوم: در سیاست و اشارت به تیغ ۱۴۲
- پند سوم: در عدل و اشارت به تیر ۱۴۳
- پند چهارم: در رعایت مسافران و اشارت به کمان ۱۴۴
- پند پنجم: در همّت بلند و اشارت به نیزه ۱۴۵
- رسیدن صبا به محب و از تازگی محبوب گفتن و اشارت به گل ۱۴۶
- اشارت به غنچه، نسیم، فلک، گیسو، پیشانی، ابرو، بینی و ... اشارت به سرو ۱۴۷-۱۵۷
- نامهٔ اول: از محب به محبوب و نمودن سودا و اشارت به مکتوب ۱۵۸
- نامهٔ دوم: از محبوب [به محب] و سر باز زدن و اشارت به قلم ۱۶۰
- نامهٔ سیوم: از محب به محبوب و نمودن بی‌قراری و اشارت به موی ۱۶۲
- نامهٔ چهارم: از محبوب به محب و گره پیشانی و تندی [و] اشارت به ابرو ۱۶۴
- نامهٔ پنجم: از محب به محبوب و صفت حال و زردی روی و اشارت به زر ۱۶۵
- نامهٔ ششم: از محبوب به محب و نمودن سخت رویی و اشارت به سیم ۱۶۶
- نامهٔ هفتم: از محب به محبوب و نمودن افتادگی [و] اشارت به خاک ۱۶۸
- نامهٔ هشتم: از محبوب به محب و نمودن پاکی و اشارت به آب ۱۶۹

۱۷۱	نامه نهم: از محب به محبوب و نمودن بی صبوری و اشارت به باد
۱۷۲	نامه دهم: از محبوب به محب و نمودن گرمی و اشارت به آتش
۱۷۴	نامه یازدهم: از محب به محبوب و نمودن مستی و اشارت به خُم می
۱۷۵	نامه دوازدهم: از محبوب به محب و پخته ساختن و اشارت به سیو
۱۷۷	نامه سیزدهم: از محب به محبوب و نمودن خون خوردن و اشارت به پیاله
۱۷۹	نامه چهاردهم: از محبوب به محب و اشارت به صراحی
۱۸۰	نامه پانزدهم: از محب به محبوب و نمودن مستی و اشارت به شراب
۱۸۲	نامه شانزدهم: از محبوب به محب و بر آتش نشستن و اشارت به کباب
۱۸۳	نامه هفدهم: از محب به محبوب و افغان کردن و اشارت به نی
۱۸۵	نامه هجدهم: از محبوب به محب و امیدوار داشتن و اشارت به عود
۱۸۶	نامه نوزدهم: از محب به محبوب و نوازش دادنش و اشارت به چنگ
۱۸۸	نامه بیستم: از محبوب به محب و دستگیری کردن [و] اشارت به دف
۱۸۹	نامه بیست و یکم: از محب به محبوب و حال سفر نمودن و اشارت به کشتی
۱۹۰	نامه بیست و دوم: از محبوب به محب و امید روشنایی دادن [و] اشارت به دریا
۱۹۲	نامه بیست و سوم: از محب به محبوب و نمودن بی آبی و اشارت به بیابان
۱۹۴	نامه بیست و چهارم: از محبوب به محب و سر بلند ساختن و اشارت به کوه
۱۹۶	نامه بیست و پنجم: از محب به محبوب و غلبه عشق و اشارت به شهر
۱۹۷	نامه بیست و ششم: از محبوب به محب و شکفته داشتن [و] اشارت به چمن
۱۹۹	نامه بیست و هفتم: از محب به محبوب و اشارت به نرگس
۲۰۰	نامه بیست و هشتم: از محبوب به محب و خوش بر آمدن و اشارت به سبزه
۲۰۲	نامه بیست و نهم: از محب به محبوب و نالیدن از برای وصال و اشارت به بلبل
۲۰۳	نامه سی ام: از محبوب به محب و سایه بر سر افکندن و اشارت به سرو
۲۰۴	اندر روشن (!) ساختن محب به تخت شهر سبز [و] اشارت به آفتاب
۲۰۶	گفتار در رسیدن محب و محبوب
۲۰۸	در خاتمت کتاب [و] اشارت به [عطار]

کتاب مجمع البحرين

۲۱۱	دیباچه
۲۱۴	در توحید باری عزّ اسمه
۲۱۵	در مناجات

۲۱۶	در نعت النبی علیه السلام
۲۱۸	در موعظه و پند
۲۲۰	در سبب نظم کتاب
۲۲۲	در مدح گوید
۲۲۴	در سلطنت خاقان چین
۲۲۸	در بیرون رفتن منظور از شهر چین به شکار
۲۴۲	در حکایت گفتن ناظر به منظور و نمودن احوال سفر چین
۲۴۲	حکایت گفتن ناظر به منظور از حال غار و شدن به صومعه عابد
۲۴۶	حکایت گفتن ناظر به منظور از حال خود و خواب دیدن
۲۵۰	حکایت گفتن ناظر به منظور از خواب با عابد گفتن
۲۵۴	در جدا افتادن منظور از ناظر و به لشکر نارسیدن
۲۵۸	در طلب کردن خاقان، منظور را و نیافتن و دفن کردن ناظر
۲۶۲	در توجه کردن منظور به عابد و آمدن او و زنده ساختن ناظر
۲۶۶	نصیحت کردن عابد با ناظر و جدا شدن او
۲۶۸	روانه شدن ناظر و منظور به شهر چین و به تخت نشستن
۲۷۲	در تحقیقات ناظر و منظور
۲۷۴	در موعظه فرزند «درویش غیاث»
۲۷۵	قطعه در باب عزت به اسم «عنایت» موشح
۲۷۷	در خاتمت کتاب

کتاب دلربای

۲۸۱	در مناجات باری تعالی
۲۸۲	فی نعت النبی علیه السلام
۲۸۳	گفتار در موعظه
۲۸۴	در سبب نظم کتاب
۲۸۹	در آغاز کتاب
۲۹۱	حکایت پادشاه یمن
۲۹۴	در صنعت آموختن پادشاه از پیر هندی
۲۹۶	در فاش کردن پادشاه صنعت را و آموختن وزیر
۲۹۸	در غدر اندیشیدن وزیر در حق شاه

۲۹۹	در شکار کردن شاه و حيله کردن وزير
۳۰۰	در نجات يافتن شاه قباد و گرفتاری وزير
۳۰۳	در خاتمت نظم دلربای
۳۰۵	فهرست منابع و مآخذ
۳۰۵	الف - منابع دستنویس
۳۰۵	ب - منابع چاپی
۳۰۸	ج - مقالات

چکیده

کاتبی ترشیزی (م. ۸۳۹ هـ) شاعر بلند آوازه دوره تیموری (۷۸۲ - ۹۰۷ هـ) بی‌تردید از تواناترین استادان شعر قرن نهم است. او در کنار دیگر هم‌عصران بنام خود چون: لطف الله نیشابوری، عصمت بخارایی، امیر شاهی سبزواری و قاسم انوار، پیرو سنت مرسوم نظیره‌گویی حاکم بر سیر ادبی دوره تیموری، در سرایش قصاید به شیوه گذشتگانی چون: انوری، خاقانی، کمال‌الدین اسماعیل؛ در غزلیات به شیوه سعدی، حافظ و امیر خسرو دهلوی و در مثنوی به شیوه نظامی و عطار نظر داشت و در عین پیش رو داشتن آثار بزرگان شعر پارسی، جانب ابداع و ابتکار را فرو نگذاشته و با آفرینش معانی و مضامین نو و به کارگیری صور خیال، اشعاری ارزشمند و ماندگار در انواع قوالب شعری به خصوص قصیده، غزل و مثنوی از خود به جای گذاشته است. عمده شهرت وی به واسطه به کارگیری التزامات دشوار و انواع صنایع بدیعی در شعر است؛ به طوری که قصاید و غزلیات او در وهله اول و مثنوی‌های مصنوع وی در درجه دوم مورد تقلید و توجه شاعران هم‌عصر و پس از وی قرار گرفت. در این رساله به تحقیق و تصحیح چهار مثنوی از «خمسه» وی به نامهای: ده باب، سی نامه، مجمع البحرین و دلربای پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: کاتبی ترشیزی، ده باب؛ سی نامه؛ مجمع البحرین؛ دلربای، ادبیات دوره تیموری.

مقدمه

ضرورت انجام تحقیق

از کلیات آثار کاتبی ترشیزی مثنوی‌های او به نام‌های: ده باب، سی نامه، مجمع البحرین، دلربای و گلشن ابرار جزو مهم‌ترین و شاید درخشان‌ترین بخش آثار شاعر است که در آن صناعات ادبی و هنرمندی‌های مبتکرانه شاعر نغز پرداز ارائه شده است. یادکرد از مثنوی‌های او در سفینه‌ها و تذکره‌های متعدد قرن نهم و دهم نشان دهنده اهمیت و امتیاز آثار یاد شده است که ضرورت تحقیق در این باره را گوشزد می‌کند. با توجه به اینکه تاکنون این مثنوی‌ها در قالب مجموعه‌ای منسجم به مرحله تحقیق و تصحیح انتقادی و چاپ نرسیده‌اند، ما با در دست داشتن نسخه‌هایی اصیل و کهن از مثنوی‌های کاتبی، بر آن شدیم که در این مجموعه در حد بضاعت به تصحیح و بررسی مثنوی‌های شاعر بپردازیم.

پیشینه تحقیق

تحقیقاتی که پیش از این بر آثار کاتبی صورت گرفته است از این قرار است:

- ۱- غزلیات کاتبی ترشیزی به تصحیح: دکتر تقی وحیدیان کامیار و دو تن از دانشجویان دوره دکتری ایشان به نام‌های: سعید خو محمدی خیر آبادی و مجتبی جوادی نیا، در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.
- ۲- قصاید، قطعات، رباعیات و مفردات کاتبی ترشیزی به تصحیح: خانم اکرم صبوری دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران، در بهار سال ۱۳۸۷ در قالب پایان نامه، دفاع شده است.
- ۳- مثنوی «مجمع البحرین» کاتبی ترشیزی که اخیراً به تصحیح: آقای بهروز ایمانی در نشریه «گنجینه بهارستان» متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به چاپ رسیده است.
- ۴- مثنوی «ده باب» که تحت عنوان «تجنیسات کاتبی ترشیزی» توسط میرزا اسد الله صاحب شیرازی در سال ۱۳۱۸ قمری در بمبئی: مطبع گلزار حسینی، به همراه مثنوی «سحر حلال» به صورت چاپ سنگی منتشر شده است و نیز با عنوان «منتخب تجنیسات کاتبی ترشیزی» همراه با ابیاتی از مثنوی «مجمع البحرین»، کاتب: فخر الدین موسوی تهران: [بی‌نا] در سال ۱۳۰۰ قمری همراه با «سحر حلال» اهلی شیرازی به صورت چاپ سنگی منتشر شده است.

زمینه تحقیق

داستان‌پردازی در عصر تیموری تحت سیطره بزرگانی از قرون پیشتر است؛ سخن‌پردازی چون نظامی گنجوی، عطار نیشابوری و مولانای رومی. البته داستان‌های منظوم در این دوره به هیچ وجه جلوه‌ها، فراز و فرودها، روانی و آموزه‌های معرفتی استادان داستان‌پرداز ادوار گذشته را ندارد که از دلایل این امر می‌توان به بی‌ثباتی اوضاع زمان و نادر بودن امرا و شعرای ادب پرور و خوش ذوق اشاره کرد.

در این دوره که زبان شعر عمومی شده بود و کمتر به دربارها اختصاص داشت و عمده علاقه سرایندگان به سادگی و روانی کلام بود^(۱)، گاه به نمونه‌هایی مصنوع در نظم و نثر بزرگانی چون جامی، کاتبی، بنایی هروی، امیر شاهی سبزواری و دیگران برمی‌خوریم. سرایش منظومه‌های عاشقانه یا منظومه‌های متضمن حکایات و قصص کوتاه با درون مایه حکمی و اخلاقی و یا منظومه‌هایی با مایه‌های عرفانی در شعر این دوره به خصوص در قالب غزل و مثنوی همچنان با سرایندگان بنام این عرصه چون: کاتبی نیشابوری، شاه نعمه‌الله ولی، قاسم انوار و جامی ادامه داشت.

نگاهی به وفور تعداد شاعران معرفی شده در دوره تیموری که در تذکره‌های مهم این دوره از جمله: **مجالس النفایس** امیر علی شیر نوایی و ترجمه آن **لطایف نامه**، **تذکره الشعرا** از دولت‌شاه سمرقندی، **تذکره سامی** از سام میرزا صفوی، شاهدی نیکو و به جا برای این نکته است که شعر و شاعری و سخن‌پردازی در حوزه‌های گوناگون چون داستان، از پایه‌های اصلی خود چه فاصله‌ای گرفته است؛ عنصر مهم تقلید و برداشت‌های مکرر به عنوان سیر ادبی غالب در این دوره و ورود افراد بی‌صلاحیت و کم‌سواد علمی و ادبی در حوزه شعر، خود شاهدی بر این مدعاست و بیانگر این مطلب است که پستی و انحطاط ادبی پس از بسته شدن پرونده سبک عراقی چقدر همه جانبه و فراگیر بوده است.

۱. تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ج ۱، ص ۸۲-۸۳.

با نگاهی کلی به وضع ادبی این دوره می‌بایست وجود برخی استثناها را مغتنم بشماریم. همین نمونه‌های اندک خود وارث همان گنجینه ارزشمند شاعران حکیم و حکیمان شاعری هستند که با تمسک به سرچشمه‌های زلال و شیرین ادب فارسی، آثاری گرانبها را به میراث گذاشتند؛ کسانی چون: جامی، لطف‌الله نیشابوری، کمال خجندی، کاتبی نیشابوری، بسحاق اطعمه، قاسم انوار، آذری اسفراینی، امیرشاهی سبزواری، ابن حسام خوسفی، نعمه‌الله ولی، هاتفی خرجدی و ...

در این میان کاتبی ترشیزی که پیشتر از جامی به سرایش منظومه‌ها پرداخته بود با پیش رو داشتن و مطالعه آثار بزرگانی چون عطار که ادب تعلیمی به نام او درخشش و پویا داشت و نظامی که داستان سرایی را به کمال خود رساند، به سرودن منظومه‌هایی پرداخت که در میان هم عصران وی جایگاه ویژه‌ای داشت. او در عین استقبال از منظومه‌گویان بزرگ سده‌های پیشین سبکی را اتخاذ کرده که کاملاً نو و ابتکاری است و این مطلب از انتقادات وی به مقلدان استادان کهن پیداست؛ او در این باره چنین می‌گوید:

شاعر نباشد آن کو هنگام شعرگفتن ز اشعار اوستادان آرد خیال بر هم
هر خانه‌ای که آن را از خشت پاره سازند نبود چو خانه نو هرگز بنانش محکم

اما به طور کلی دوره مورد مطالعه ما، دوره ضعف و انحطاط ادب فارسی شمرده می‌شود. ادبیات این دوره درون‌گرا، غم‌گرا، عشق‌گرا و عرفان‌گرا است و توجه به بیان و بدیع، مضمون یابی و جزئی‌نگری و بازتاب علوم در آثار، از مختصات شعر این دوره است. در این دوره شاعران به دو روش ساده و معلق نظر دارند و در مورد اخیر تحت تأثیر کسانی چون خسرو و حسن دهلوی هستند. پیچیده‌گویی و معلق‌پردازی در این دوره پا گرفته و آثار آن در ادوار بعد با روی کار آمدن سبک هندی نمایانگر می‌شود اما سلاست و روانی از نقایص شعری شمرده می‌شود و بیشتر شعری مورد تقلید قرار می‌گیرند که اشعارشان جنبه رمزی و پیچیدگی دارد لذا شاعرانی چون: خاقانی، انوری و سلمان ساوجی بیشتر مورد توجهند تا عنصری و فرّخی. در بررسی وضع عمومی شعر در این دوره با مسائلی از این قبیل مواجه هستیم:

فقدان سبکی خاص و ممتاز که کاملاً تحت تأثیر سنت نظیره‌گویی حاکم بر این دوره است چرا

که تقلیدگری و دنباله روی گذشتگان راه را بر ابتکار و اصطناع و نهایتاً آفرینش سبک بسته است لذا می‌بینیم که سبک شعر در دواوین شعرای این دوره، با تغییر قالب شعری، تغییر می‌کند. در این دوره گاهی در مضامین و معانی نیز گونه‌گونی و نوآوری دیده نمی‌شود و برخی شعرا با تغییر جای کلمات و مفهوم اصطلاحات، سروده پیشینیان را به نام خود درج می‌کردند لذا بازار نسبت‌دهی سخت‌گرم بود و شعرا یکدیگر را هجو کرده، به دزدی اشعار سخنوران نامی متهم می‌کردند و حتی سرایندگانی چون جامی نیز از این اتهام مصون نبودند. برای مثال کاتبی، شاعر مورد مطالعه ما، در قطعه‌ای حسن دهلوی را به معنی ربایی از امیر خسرو دهلوی متهم می‌کند: گر حسن معنی ز خسرو برد نتوان عیب کرد زانکه استادی ست خسرو بلکه ز استادان زیاد، همچین تعشُّق با مردان که بیشتر در قالب غزل و یا مثنوی‌های عاشقانه خود را نشان می‌دهد، چون گذشته در این دوره نیز ادامه یافت و با رواج تصوّف بیشتر شد لذا تعلق خاطر به جوانان خوبرو و ساده عذار، همانند یونان باستان امری طبیعی تلقی شده و بازتاب آن در آثار غالب شعرای این دوره از جمله: کاتبی و امیر شاهی سبزواری به وضوح دیده می‌شود که در جای خود می‌تواند موضوع تحقیقاتی از این دست قرار گیرد.

زندگی و احوال کاتبی

شمس الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری (م. ۸۳۹ هـ)^(۱) از اکابر شاعران ایران در قرن نهم هجری است. مولد و منشأ او قریه «طرق»^(۲) و «راوش» از اعمال ترشیز است و مابین ترشیز و نیشابور واقع شده، به همین جهت وی به ترشیزی نیز معروف است و او خود در بیتی از قصیده‌اش با ردیف «گل» که در محضر ابراهیم شروانشاه می‌خواند، در جواب یکی از حاضرین

۱. درباره وی رجوع کنید به: تذکرة الشعراء، ص ۲۸۸ - ۲۹۵؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۳۳ - ۲۴۴؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۸ و ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ آتشکده آذر، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۷۴؛ تذکرة مجالس النفاثس، ص ۱۰ و ۱۸۶؛ تذکرة هفت اقلیم، ج ۲، ص ۷۸۱ - ۷۸۲؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۵۹ - ۶۶۳؛ تذکرة الشعراء دولتشاه، ص ۲۸۸-۲۹۰؛ عرفات العاشقین، ج ۵، ص ۶۵؛ مرآة الخیال، ص ۶۵؛ نتایج الافکار، ص ۵۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۵؛ گنج سخن، ج ۳، ص ۲۷۱؛ ذریعه، ج ۳، ص ۱۶۵ و ج ۷، ص ۱۷ و ۲۶۲.

۲. همان است که در متون قدیم «تروق» ضبط شده و نزدیک نیشابور میان آن شهر و ترشیز و طوس واقع بوده است. [تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۲۴۳]

که ضمن قرائت، از او پرسید: از کجایی؟، انتساب خود را به نیشابور تصریح کرده و گفت:

همچو عطار از گلستان نیشابورم ولی خار صحرای نیشابورم من و عطار، گل
مرحوم فروزانفر در این باره می‌گوید: «... ما بین این دو منافاتی نیست زیرا متقدمین اکثر
قسمتهای خراسان را نسبت به نیشابور داده و اکثر فضلالی ترشیز و بلوک رخ و حدود آن را
نیشابوری شمرده‌اند... تولد کاتبی در یکی از دهات ما بین ترشیز و نیشابور اتفاق افتاده و تواند
بود که گاهی جزو ترشیز و گاهی نیشابور محسوب شده باشد...». همچنین درباره تاریخ تولد
کاتبی در کتب تذکره و تاریخ مطلبی ذکر نشده است ولی با توجه به نتایجی که از مطالعه و
تحقیق مثنوی‌ها بر آمد و مرگ او را در حدود چهل سالگی شاعر تأیید می‌کند، تولد وی می‌باید
در حدود سال ۸۰۰ هـ اتفاق افتاده باشد.^(۱)

دوران جوانی کاتبی در مولد او، نیشابور گذشت و چنانچه از اشعارش بر می‌آید به کسب علوم و
فنون عهد خود خاصه فنون ادب و شعر و خوشنویسی توفیق یافت و به همین دلیل به کاتبی نیز
شهرت دارد؛ او از نام و تخلص خود در شعری که در معارضه با بدر شروانی ساخته است
اینگونه یاد می‌کند:

لقب کاتبی دارم ای بدر اما محمد رسید اسم از آسمانم

مرا نام باشد محمد تو بدری به انگشت سبابه‌ات بر درانم^(۲)

و نیز در ابتدای مثنوی «سی‌نامه» اش در این باب اینگونه می‌سراید:

لقب چون کاتبی دارم من زار کرام الکاتبین را یار من دار

و نیز در آغاز مثنوی ده باب خود را بدین لقب خطاب می‌کند:

دفتر لوح و قلم را کاتبی خط عفوی کش به جرم کاتبی

از جمله استادان کاتبی در نیشابور «سیمی نیشابوری» شاعر و هنرمند خوشنویس قرن نهم
است که کاتبی نزد او تعلیم خط گرفت و در علم شعر نیز وقوف یافت و غزلهای مصنوع و
مطبوع می‌گفت تا جایی که استادش سیمی به او حاسد شده و بروی دل گران کرد، مولانا کاتبی

۱. رجوع کنید به بخش آخر از «معرفی مجموعه آثار» در همین مقدمه.

۲. تذکره الشعراء، ص ۴۲۹.

آن گرانی دریافت و عزم دارالسلطنه هرات کرد.^(۱)

اما دکتر صفا در **تاریخ ادبیات ایران** این قول را رد کرده و می‌نویسد: «... مسلم است که بین آن دو کار به نقار کشید و کاتبی، سیمی را که در اواخر عمر به مشهد نقل مکان کرده بود به دزدیدن اشعار خود متهم کرد و در قطعه‌ای اینگونه سرود:

میان شهر نیشابور سیمی چو اشعار ملیح کاتبی دید

به مشهد رفت و بر نام خودش بست نمک خورد و نمکدان را بدزدید

ولی در واقع سبب نقل مکان کاتبی از نیشابور به هرات نه نقار با سیمی بلکه تکمیل تحصیلات و اطلاعات خود است چرا که در آن اوان هرات بزرگترین مرکز علمی و ادبی بود.»

کاتبی در طول اقامت در هرات به خدمت بایسنقر میرزا پسر شاهرخ تیموری راه جست. می‌گویند چون آوازه سخن کاتبی به بایسنقر رسید او را طلب کرد و از باب امتحان از او خواست که قصیده کمال الدین اسماعیل با ردیف «نرگس» را جواب گوید و کاتبی قصیده کمال را با مطلع:

سزد که تاجور آید به بوستان نرگس که هست در چمن و باغ مرزبان نرگس

در قصیده‌ای هنرمندانه با این مطلع جواب گفت:

به تخت باغ ز جم می‌دهد نشان نرگس که جام دارد و دست درم‌فشان نرگس

و دیوان کاتبی سرشار از قصایدی است که در مدح این شاهزاده تیموری ساخت و پیدا است که مدتی را در خدمت او گذراند ولی اقامت کاتبی در هرات چندان به طول نینجامید چرا که علی‌رغم در حد کمال بودن قصیده‌وی، اقرا و اکفا از روی حسد چندان او را وزنی ننهادند و پادشاه زاده چندان بدو التفات ننمود لذا کاتبی رنجیده از هرات بار سفر بست و روی به جانب گیلان و استرآباد نهاد؛ امین احمد رازی در این باره می‌گوید: «... گویا (قصیده کاتبی) در وقت گذراندن چنانچه باید نگذشته، بلکه معاندان حسد کرده، کار به سخریت و استهزاء کشیده و مولانا استعفا از خدمت جُسته...»^(۲)

۱. همان، ص ۲۸۹.

۲. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۷۸۱-۷۸۲.

در این زمان گیلان و استرآباد امیر معروفی نداشت و کاتبی تنها به خدمت سلطان کیا، حکمران گیلان که تازه به جای پدر بر تخت نشسته بود، رسید و مثنوی «دلربای» را در مدح او سرود و از آنجا به قصد مدح سلطان ابراهم شیروانی عازم دارالملک شیروان گردید و در قصیده‌ای با ردیف «گل» وی را ستود و شروانشاه ده هزار دینار به عنوان صلّه به کاتبی بخشید و کاتبی که متلف و بدآل بود آن را به فقرا بخشید و خود در خرج الیوم درماند؛ عامّه او را ملامت کردند که شروانشاه از این اتلاف خواهد رنجید؛ وی گفت: «من محاسب شروانشاه نیستم او به یک تن بخشید و من به ده هزار تن». وی پس از چندی به ملک آذربایجان رهسپار شد و در تبریز در مدح اسکندر بن قرايوسف قراقویونلو قصیده‌ای غزّاً انشاء کرد و امّا سلطان که از فهم شعر بی‌نصیب بود التفاتی ننمود. دولت‌شاه در این باره می‌گوید: «و آن ترکمان جلف به غور سخن او نرسید و بدو زیاده التفات و احسانی نفرمود، پس کاتبی در قطعه‌ای دو بیتی او را هجو نمود^(۱). او از آذربایجان نیز رخت سفر بر بسته و به اصفهان رو نهاد و به صحبت مفخرالفضلا و المحققین خواجه صاین الدین علی ترکه^(۲)، عارف و دانشمند نامی قرن نهم و صاحب شرح **فصوص** به عربی، مشرف شد و در عرفان و تصوف از او بهره‌ها برداشت. و بارها در اشعارش او را ستود؛ از آن جمله قصیده‌ای است با ردیف «شکوفه» که درباره‌ی صاین الدین چنین می‌گوید:

نهال صفا صاین‌الدین علی آن که از عطر او شد معطر شکوفه

کاتبی تحت تاثیر تعلیمات صاین‌الدین به درجات عرفانی نایل شد و این تغییر فضای عقیدتی او در اشعارش به وضوح خودنمایی می‌کند و به آنها رنگ و بوی الهی و عرفانی بخشیده است، چنانچه در کتب تذکره اطلاق لفظ «مولانا» به کاتبی در تایید همین مطلب است و دولت‌شاه در این باره گفته است: «با وجود لطافت طبع و سخنوری، مذاق او را جامی از خمخانه عرفان چشانیده‌اند بلکه از لای وادی فقر به سر حد یقینش رسانیده، نام و شهرت در نظر هم‌متش

۱. تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۳۲ - ۲۳۴.

۲. درباره او، نک: ریاض الشعراج ۲، ص ۱۱۸۵؛ سبک‌شناسی بهار، ج ۳، ص ۲۳۵؛ تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۳، ص ۲۱۱.

خسی نمودی»^(۱).

وی در اصفهان چندین رساله در فن عرفان از نظر استاد گذرانید و چون در آن فن اختصاص یافت بر حسب اجازه استاد، راهی طبرستان و دارالمرز شد و سرانجام در استرآباد اقامت گزید و در هنگام فراغ و انزوا به جواب و تتبع خمسه نظامی مشغول بود و در وبای عام که در اطراف آن ممالک در سال ۸۳۹ واقع بود دعوت حق را لبیک گفت؛ مرقد او در خطه استرآباد است در بیرون مزار متبرکه امامزاده معصوم که موسوم است به «نه گوران»^(۲) و امروزه اثری از آن باقی نمانده است.

اما در باب تاریخ و نحوه مرگ وی، امیر علی شیر نوایی در تذکره **مجالس النفائس** می‌گوید: «... وی در وبای عام استرآباد زنده بود و بعد از آن به طاعون در سال ۸۳۹ درگذشت...» همین قول در تذکره **هفت اقلیم** امین احمد رازی و **ریاض الشعراء** واله داغستانی نیز تکرار شده است، ولی تقی الدین کاشانی این واقعه را به سال ۸۳۸ می‌داند؛ نوایی در اثبات ادعای خود این ابیات را از کاتبی، که معتقد است شاعر آن را در وبای استرآباد به سال ۸۳۸ سروده، نقل می‌کند:

ز آتش قهر و با گردید ناگهان خراب استرآبادی که خاکش بود خوشبوتر ز مشک
اندر آن از پیر و برنا هیچکس باقی نماند آتش اندر بیشه چون افتد نه تر ماند نه خشک^(۳)

اما عبدالرزاق سمرقندی (م. ۸۸۷) در کتاب **مطلع السعدین** و خواند میر در **حبیب السیر** ضمن ذکر ابیات فوق از کاتبی مدعی شده‌اند که کاتبی نیز همانند بسیاری از شاعران و نویسندگان و شعرا در واقعه وبای سال ۸۳۹ استرآباد، رگذشت و این ابیات را در حال سكرات سرود. همچنین در کتاب **روضات الجنات فی آثار مدینه الہرات** (اتمام تألیف ۸۷۵ هـ) از معین الدین اسفزاری به بروز طاعونی که در سال ۸۳۸ در هرات اتفاق افتاده و عدد مردمی که در آن واقعه هلاک شدند اشاره می‌شود: «... مدت شیوع مرض چهار ماه و هشت روز به طول انجامید و همه روزه چند هزار نفر از بلده و بلوکات بدین علت از عالم رحلت کردند...»؛ این تاریخ در عرفات

۱. تذکره الشعراء، ص ۲۸۸.

۲. تذکره الشعراء، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۳. همان، ص ۱۰-۱۱.

العاشقین نیز تأیید شده است .

با توجه به اینکه عموم تذکره نویسان مرگ کاتبی را به علت عارضه و با می دانند و نیز بر اساس کتب تاریخی معتبر نزدیک به عصر شاعر، که شیوع عارضه طاعون را به سال ۸۳۸ و در هرات گزارش کرده‌اند و در آن تاریخ، شاعر در استرآباد اقامت داشته است، به این نتیجه می‌رسیم که به احتمال قریب به یقین مرگ کاتبی - علیه الرحمه - در سال ۸۳۹ در اثر بیماری و با رخ داده است. به طور کلی پیرو انحطاط عمومی علم و تحقیق در دوره تیموری، تذکره نویسان به ضبط تاریخ دقیق وفات اکثر شاعران به خصوص شاعران نیمه اول قرن نهم بی توجه بوده‌اند لذا در این باره اطلاعات دقیقی در دست نیست .

هنر شاعری کاتبی

کاتبی بی شک از تواناترین شاعران عهد خود بوده به طوری که دیوان او پس از انتشار زبانزد خاص و عام گردید و کاتبان بنام دوره تیموری چون: سلطان محمد خندان و سلطان علی مشهدی به استنساخ اشعار او پرداختند؛ همچنین اتفاق تذکره نویسان در باب مهارت خاص او در آوردن التزامات دشوار و انواع معانی و مضامین غریب و بدیع، شاهدی بر این مدعاست؛ از آن جمله است:

امین احمد رازی: «... از اکمل شعراست... و آنچه در آن عصر نصیب آن قدوه افصال گشته، دیگری را نبود...»^(۱)

خواند میر: «... مولانا کاتبی نیشابوری از جمیع شعرای زمان خاقان سعید به لطف طبع و حدت ممتاز و مستثنی بود و در تمامی اسالیب نظم، معانی غریبه درج نمود...»^(۲)

زین الدین واصفی در **بدایع الوقایع** در باب شعر او چنین می‌سراید:

نظمی نه از باد است این شعری به بنیاد است این

گویا ز فولاد است این لفظا و معنا ریخته

و با مشاهده کلیات کاتبی که به خط سلطان محمد خندان، کاتب نامی قرن نهم، به سلطان

۱ . هفت اقلیم، ص ۲۵۹-۲۶۰ .

۲ . حبیب السیر، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶ .

شیبانی تحفه داده شده بود، می‌گوید: «... و آن تحفه در نظر اعتبار مقدار فتح نشابور نمود؛ آن قدر معانی خاصه و تشبیهات مختصه مشاهده افتاد که بستان جنان از مشاهده آن خیالات بدیعه و افکار شریفه مانند گلستان جنان گردید...»

و همچنین امیر علی شیر نوایی: «... از بی نظیران زمان خود بود و به هر نوع شعر که میل کردی او را معانی غریبه روی نمود به تخصیص در قصاید بلکه اختراعات کرد و بیشتر خوب واقع شده...»^(۱) و نیز دولت‌شاه: «هدایت ازلی در سخن‌گزاری مساعد طبع فیاض او بوده که از بحر معانی چندین لالی خسروانی از رشحات کنگ گوهر بار او ترشح یافته، معانی غریبه صید دام او شده و توسن تند نکته دانی طبع شریف او را رام گردیده...»^(۲) شعر او را مورد تمجید قرار می‌دهند.

زین الدین واصفی که از مکتب جامی شاعر بزرگ قرن نهم بهره‌مند شده، بار دیگر در تذکره خود این گونه نقل می‌کند: «... در ۹۱۳ در دربار محمد شیبانی خان، چند تن از شاعران مثل: مولانا بنایی هروی، خواجه آصفی، محمد بدخشی، ریاضی، نوایی، امامی، هلالی، اهلی، فضل‌ی و دیگران گرد آمده بودند و از شعر کاتبی سخن می‌گفتند و شعری از او را که در آن تیغ و آب را با هم آورده، خواندند و گفتند محال است کسی بتواند این دو کلمه را در شعر جمع کند...»

کاتبی خود نیز در مثنوی هایش در ابیاتی به مهارت شعری خود اشاره کرده است، برای مثال در دیباچه «مجمع البحرین» در توصیف شعر خود آورده است:

روانی سخن بنگر که کشتی‌های ابیاتش بدو لنگر نگه دارند در بحرین دانایی
و در ابتدای مثنوی «دلربای» آنجا که قصه به نظم در آوردن منظومه‌اش را بازگو می‌کند، اشاره می‌کند که پس از ارائه اشعارش در باب مدح سلطان کیا، حکمران گیلان، اهل مجلس او را به دزدی اشعار خاقانی متهم کردند و آن ابیات این است:

بخواندم دعایی که چرخ برین ز جان گفت: آمین! به روح الامین
ولی داشتند اهل مجلس گمان بران بحر شعر دُرِ دُرُفشان

۲. تذکره الشعراء، ص ۲۸۸.

۱. مجالس النفاوس، ص ۱۱-۱۰ و ۱۸۶.

گرفتند بروی بسی اعتراض
چو بر فضل ظاهر، فضیل عیاض
یکی گفت: این شعر خاقانی است
که در نظم نامش به سلطانی است...

نیز در خاتمت «سی نامه» ابیاتی در وصف برتری شعر خود آورده که برخی از آنها چنین است:

منم ای کاتبی عطار دوران
دکان و دستگام شعر و دیوان
چو جویایند بیماران معنی
بدیشان شربت شعر من اولی
همه ابیات من بالذت آید
یکایک کوزه‌ای پر شربت آید
مگس پیچد به معنی حروفش
ز شیرینی اگر باشد وقوفش

و ادعای تذکره نویسان در باب هنر شاعری وی گزافه نیست آنجا که او در مثنوی «ده باب» در یک غزل پنج بیتی دو صنعت التزام (اعنات) و تجنیس را به شیوه هنرمندانه‌ای با هم جمع می‌کند و آن غزل این است:

منم مانند دریا دیده دُر بار
صدف شد دیده‌ام و اوراست دُر، بار
به چشم آبدار خویش گویم
که بی آن گوهر پاکیزه دُر، بار
بخاری کز درون من برآید
کند چون ابر نیسان، دیده دُر بار
جهان شد پر دُر از چشمم ولیکن
ندارد پیش چشمم هیچ دُر، بار
چو بینم بر بناگوش تو گوهر
بود چشم مرا اشک چو دُر، بار

همچنین از دلایل اشتها کاتبی در دوره حیاتش می‌توان به بیتی از مثنوی «ده باب» اشاره کرد که یکی از دوستان کاتبی خطاب به او می‌گوید:

باری اکنون نیست چون تو نسخه‌ساز
کرده‌ای چندین کتاب و نسخه ساز
از گل تحقیق و گلشن یاد کن
نسخه‌ای رنگین چو گل بنیاد کن

با تمام این اوصاف باید گفت که کاتبی بیشتر به سبب توجه خود به صنایع و تکلفات شعری نزد سخن شناسان قرن نهم این چنین بزرگ جلوه کرده است، نه به سبب غزلهای لطیف و آبدار خود که با احتوا بر معانی بلند عارفانه و نازکی‌های مضامین عاشقانه، حتی بسیار دل انگیزتر از انواع سخن اوست و نه به علت توانایی و مهارت اعجاب انگیزی که در خلق معانی و رعایت

قواعد سخنوری حتی در دشوارترین التزامات شعری داشت^(۱).

اما جامی، شاعر بزرگ قرن نهم هجری، در مجلس هفتم بهارستان در باب اشعار کاتبی نظری متفاوت ارائه می‌کند، او می‌نویسد: «وی را معانی خاص بسیار است و در ادای آن معانی نیز اسلوب خاص دارد اما شعر وی یکدست و هموار نیست و شترگره افتاده است.»^(۲)؛ پروفیسور ادوارد براون نیز در کتاب **تاریخ ادبیات ایران** این داوری جامی را بر نظر دولتشاه که به شدت کاتبی را ستوده است، برتری می‌دهد؛ همچنین امیر یمین‌الدین نزل‌آبادی، شاعر معاصر کاتبی، در تأیید این مطلب ضمن اشاره به قصیده معروف کاتبی که در آن «شتر» و «حجره» را التزام کرده، در ابیاتی می‌سراید:

اگر کاتبی در سخن گه گهی بلغزد بر او دق نگیرد کسی
شتر حجره را گر نکو گفت لیک شتر گربه‌ها نیز دارد بسی

در این مورد لازم به یادآوری است که اگر حتی دیوان شاعران بزرگ و صاحب سبک نیز مورد بررسی انتقادی قرار گیرد، اشعار و قطعاتی ضعیف و کم جلوه در آنها یافت می‌شود که اگر شخص شاعر فرصت بازگشت و ویرایش اثرش را می‌داشت قطعاً آنها را حذف یا اصلاح می‌نمود، اثر کاتبی نیز از این حیث مستثنی نیست کما اینکه نمی‌توان اینگونه اقوال را به تمامی اشعار وی تعمیم داد.

مذهب کاتبی

مذهب رسمی دربار شاهرخ تیموری و پسرش بایسنقر میرزا مذهب اهل سنت بود و بیشتر علماء عصر و همچنین عامه پیرو همین مذهب بودند اما شیعیان نیز در اشاعه افکار و پیروی از عقاید خویش آزادی داشتند لذا در این عصر معاریفی که عقاید شیعه را بر عقاید اهل سنت ترجیح می‌نهادند خاصه در میان شعرا کم نبودند، از جمله این شاعران می‌توان از لطف‌الله نیشابوری، شاه نعمت‌الله ولی، قاسم انوار، ابن حسام خوسفی و کاتبی ترشیزی نام برد^(۳).

۱. تاریخ ادبیات ایران، صفا، جلد ۴، ص ۲۴۳.

۲. بهارستان، ص ۱۰۷.

۳. شعر فارسی در عصر شاهرخ، ص ۱۶.